

تربیت یا تزکیه  
چالشی بزرگ در اخلاق اسلامی  
محمد خاقانی\*

چکیده

نهاد اصلی که در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی مسؤولیت بسترسازی، رشد و شکوفایی ابعاد جسمی و روحی کودکان و نوجوانان را بر عهده دارد، در فارسی «وزارت آموزش و پرورش»، و در عربی «وزارة التربية و التعليم» نام گرفته است. مسؤولیت اصلی این سازمان، آموزش اطلاعات علمی لازم و پرورش جسمی و روحی نسل‌های نو برای تحقق ملکات فاضله و هنجارهای برآمده از ارزش‌های اخلاقی جامعه معرفی می‌شود. نگارنده در این مقاله با به چالش کشاندن بخش «پرورش» سازمان مزبور، این نام‌گذاری را پدیده‌ای منفی و منجر به نتایج خطرناک دانسته و بر آن است که با توجه به نقش نام‌ها و مفاهیم در سمت دادن به حرکات اجتماعی، پیامدهای منفی این نگرش را مورد تحلیل قرار دهد.

\*. استاد دانشگاه اصفهان.

## واژه‌های کلیدی

آموزش، پرورش، تربیت، تزکیه.

### مقدمه

انسان موجودی بالنده است و با نیروی تعقل و درک اسرار و سنن جهانی که در آن زندگی می‌کند همواره خواهان تحوّل و تکامل است. آدمی، بر خلاف سایر موجودات، به نیروی خرد، زمام امور خویش را به دست می‌گیرد و سرنوشت خود را به سمتی که می‌خواهد سوق می‌دهد و در این راستا همواره در تلاش است تا اطلاعات خود را از خویشتن و محیط پیرامون گسترش دهد.

از سویی او موجودی اجتماعی نیز هست و تنها به دانشی که به دستیاری تلاش شخصی به دست آورده بسنده نمی‌کند. هر فرد، تجارب دیگران را نیز ره‌توشه‌ی حرکت خود قرار می‌دهد و به جای حرکت از صفر می‌کوشد با تکیه بر دستاورد علمی دیگران، راه آنان را در پیشروی به سوی کمال ادامه دهد.

برای انجام این مهم یک نهاد آموزشی فراگیر لازم است تا با به کارگیری بهترین شیوه‌ها، چکیده‌ی اطلاعات به دست آمده در جامعه‌ی بشری را در اختیار نسل‌های نو قرار داده، آنان را برای گسترش مرزهای دانش مهیا کند و از تکرار تجارب دیگران بی‌نیاز نماید.

اما انسان، افزون بر عقل، رکن دیگری نیز به نام «قلب» دارد که پایگاه احساسات و عواطف اوست که با کارمایه‌ی لذّت، عشق و محبت، داده‌های علمی انسان را در هاله‌ای از عواطف بشری قرار می‌دهد و آنها را در خدمت مصالح خاصی به کار می‌گیرد. برای نهادینه شدن این بخش از نیاز انسان‌ها، نهاد آموزشی مذکور مسؤولیت دیگری

نیز بر دوش خود یافته است که از آن در زبان فارسی با نام «پرورش» و در زبان عربی با عنوان «تربیت» یاد می‌کنیم.

رای فوق، دیدگاه افرادی است که معتقدند دو واژه‌ی «آموزش» و «پرورش» معنای متفاوتی دارند. به این معنا که در یک مرکز آموزشی دو کار صورت می‌گیرد: یکی آموزش یا تعلیم، که به انتقال معلومات و مهارت‌ها می‌پردازد و شامل خواندن، نوشتن، ریاضیات، فیزیک، شیمی و ... می‌شود؛ و دیگری «پرورش» یا «تربیت»، که به آموزش‌های اخلاقی، دینی و معنوی، مثل صداقت، امانت‌داری، احترام نسبت به بزرگ‌ترها و ... می‌پردازد. برخی دیگر نیز معتقدند:

«تفکیک» بین این دو صحیح نیست و تعلیم و تربیت لازم و ملزوم

یکدیگرند.<sup>۱</sup>

### «آموزش و پرورش» یا «پرورش و آموزش»؟

قالب رسمی برای تحقق اهداف مزبور در زبان فارسی و در کشور ما «وزارت آموزش و پرورش» نام گرفته است. مترجمین، این دو واژه را به عنوان ترجمه‌ی واژه‌ی «EDUCATION» به معنای «تربیت» به کار برده‌اند.<sup>۲</sup>

این دو واژه را با اندکی تفاوت در زبان عربی و در کشورهای عربی با عنوان «وزارة التربية و التعليم» می‌شناسیم. تفاوت این دو نام‌گذاری را در فارسی و عربی می‌توان صرفاً فنوتیک دانست، و به خوش‌آوایی تقدّم آموزش بر پرورش در نام فارسی و تقدّم تربیت بر تعلیم در نام عربی ربط داد، و نیز می‌توان احتمال تأکید بیشتر فرهنگ ایرانی بر بعد آموزش و

۱- نصر اصفهانی، محمد، فلسفه‌ی اخلاق و تربیت، ص ۲۷.

۲- بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۲۵۹.

اصرار بیشتر فرهنگ عربی بر بُعد تربیت را معیار این نام‌گذاری معرفی کرد. البته به نظر این جانب تقدّم ذاتی و ارزشی آموزش بر پرورش یا پرورش بر آموزش هیچ یک با آموزه‌های دینی ما قابل دفاع مطلق نیست، و فی‌المثل، در حالی که آیه‌ی ۲ سوره‌ی جمعه با عبارت: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ تزکیه‌ی اخلاقی را بر آموزش علمی مقدم کرده است، آیه‌ی ۱۲۶ سوره‌ی بقره با عبارت: ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ مقدّم سابق را مؤخّر و مؤخّر سابق را مقدّم کرده، و براین اساس می‌توان به نوعی هم‌ترازی این دو مقوله را از قاموس قرآن استنباط کرد.

### دنیای درون و دنیای بیرون

همان‌طور که در مقدمه‌ی مقاله بیان شد، بستر اصلی آموزش خرد آدمی است، که همواره در تلاش برای گسترش اطلاعات خود از جهان بیرون است که در آن زندگی می‌کند.

باید توجه داشت هر موجودی در جهان هستی، افزون بر «هستی»، دارای «چیستی» است. بر اساس نگرش فلسفی ما - که ملهم از تعالیم حکمت متعالیه است - هستی یا وجود، مقوله‌ای مشکک و ذو مراتب است که سرتاسر هستی را فرا گرفته است، و عامل وحدت مظاهر وجود، در اصل، حقیقت وجود است. اما چیستی یا ماهیت بالذات مشار کثرت است. ماهیات حدود وجودند و وجود واحد را، به صورت اعتباری، به موجودات مختلف و منفصل از هم تقسیم می‌کنند. بنابراین، هر موجود و نیز هر فرد آدمی، با وجود خویش با همه‌ی هستی یگانه و با ماهیت خود از دیگران مستقل می‌شود. این ماهیت که «من» هر فرد و هر شیء است هستی را برای او به «دنیای درون» و «دنیای بیرون» تقسیم می‌کند.

رسالت نهادهای آموزشی و پرورشی جامعه در این هویت دوگانه تنظیم روابط صحیح و کارآمد بین دنیای درون و دنیای بیرون است.

### پرورش جسمی و روحی

«تربیت» یا «پرورش» در نهاد مزبور، به جنبه‌های مختلف تقسیم شده و شامل هر دو بُعد جسمی و روحی انسان می‌گردد. در بخش جسمانی، این نهاد می‌کوشد با راهکارهایی نظیر ورزش و تربیت بدنی، تفریح و بازی، و تأکید بر تغذیه‌ی مناسب شرایط لازم را برای رشد مناسب کودکان و نوجوانان فراهم سازد.

اما در بُعد روحی تلاش این نهاد، پرورش ملکات و فضایل اخلاقی و ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول آن جامعه معرفی شده است.

در این بخش، کار تربیت اخلاقی که در سایر محیط‌های اجتماعی، در خانه و خارج از آن، به صورت طبیعی و ناخودآگاه در حال تأثیرگذاری روی تک‌تک افراد جامعه است، در ارگان آموزش و پرورش نهادینه می‌شود، و متصدیان این مؤسسه گمان می‌کنند همچنان که در بخش آموزش موظف به آموزش اطلاعات علمی عمومی یا تخصصی خود و انتقال آنها به دانش‌آموزان هستند، در بخش پرورش نیز باید ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی آن جامعه را به نسل‌های نو انتقال دهند و از این طریق آنان را «تربیت» کنند.

البته در نظام آموزشی نوین، کاربرد «انتقال» مخدوش است. در گذشته برای ایجاد رشد و تغییر و تحول در دانش‌پژوه، اعتقاد بر این بود که:

«تربیت با انتقال معلومات و مهارت‌ها تحقق می‌یابد و تربیت چیزی جز انتقال معلومات و مهارت‌ها نیست. رشد استعدادها علمی با انتقال معلومات و رشد استعدادهای عملی، فنی و حرفه‌ای با انتقال کلامی و

عملی مهارت انجام می‌پذیرد. مادر، پدر و مربی با تذکر، معلم با خواندن از روی متون و استاد فن با گفتن و نشان دادن عمل خویش انتظار داشتند که تربیت تحقق یابد.<sup>۱</sup>

اکنون ایرادهای مختلفی به رویکرد مزبور وارد شده است، از جمله این که در این شیوه نقش اساسی به عهده‌ی معلم گذاشته می‌شود و شاگرد فقط نقش پذیرنده را بازی می‌کند، بنابر این فعالیت چندان در روند تربیت خود ندارد، و به همین جهت هم احساس مشارکت نمی‌کند، اما همچنان مربی، عنصری فعال در ایجاد تحولات روحی و رشد معنوی فرد معرفی می‌شود.

### تربیت یا تزکیه؟

تربیت و تزکیه دو واژه‌ی مختلف قرآنی با محتوای مختلفند، و برای درک پیام این دو کلمه مروری بر معانی لغوی و اصطلاحی آنها در فضای آموزه‌های اسلامی لازم است.

### دلیل لغوی

تربیت مصدری بر وزن «تفعله» است که قالب دیگری از باب تفعیل از ابواب ثلاثی مزید در دستور زبان عربی است. نقش این سازه بیشتر متعددی کردن افعال لازم است. ریشه‌ی واژه‌ی مزبور سه حرف: «ر.ب.و» است، که در سازه‌ی ثلاثی مجرد بر وزن «نَصَرَ يَنْصُرُ» به شکل «رَبَا يَرْبُو» صرف می‌شود و به کار می‌رود. این ریشه در وضع اول خود به معنای افزایش است: «رَبَا الشَّيْءُ رَبَوًا وَرَبَاءٌ: زَادَ وَنَمَا. وَ أَرَبَيْتَهُ: نَمَيْتَهُ.»<sup>۲</sup> بنابر

۱- نصر اصفهانی، محمد، فلسفه‌ی اخلاق و تربیت، ص ۲۸.

۲- ابن منظور، لسان العرب.

این، فعل ماضی «رَبَا»، به معنی «افزایش یافت» به کار می‌رود، و با انتقال به باب تفعیل یا تفعله با سازه‌ی «رَبَا يُرَبِّي تَرْبِيَّةً» معنای متعدی می‌گیرد و در فارسی به معنی «افزود» و «زیاد کرد» به کار می‌رود. راغب اصفهانی تربیت را این‌گونه تعریف کرده است: «التَّربِيَّةُ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ»<sup>۱</sup>

### دلیلی نقلی

از بُن «رَبَا يُرَبُّو» به صورت فعل لازم در قالب ثلاثی مجرد، موارد متعددی از جمله مورد زیر در قرآن به کار رفته است:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يُرَبُّو عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

اما وجه متعدی آن در باب تفعیل تنها دو بار در قرآن به آشکال زیر آمده است:

۱. ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا﴾<sup>۳</sup>

در این آیه، پدر و مادر به لحاظ وظیفه‌ی تربیت فرزند مورد توجه قرار گرفته‌اند، و به فرزند توصیه شده است که به خاطر انجام این وظیفه آنان را مشمول دعای خیر خود قرار دهند.

۲. ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾<sup>۴</sup>

در این آیه که نقل قول فرعون خطاب به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از زبان خداست، فرعون موسی را دست‌پرورده‌ی خود دانسته و به خاطر تمرد موسی از دستورات و نظام ارزشی خود او را سرزنش می‌کند. به نظر می‌رسد خداوند متعال با ذکر

۱- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۹.

۲- روم / ۲۹.

۳- اسراء / ۲۴.

۴- شعراء / ۱۸۱.

ادعای مربی گری فرعون برای موسی و عدم نفی این ادعا، تلویحا آن را پذیرفته است، و در صورت صحّت این نظر، فرعون تنها مربی جسمانی حضرت موسی است، چون در نفی تفرعن و تمرّد از خوی استکباری فرعون توسط موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تردید نداریم.

همان طور که ملاحظه می شود، آیه ی اول با قید «صغیراً»، و آیه ی دوم با قید «ولیدا» پدیده ی «تربیت» را به گذار از تولّد تا نوجوانی اختصاص داده که به نظر ما شامل پرورش جسم انسان در دوره ی رشد است. و به ویژه آیه ی دوم شمول تربیت به جنبه های روحی و اخلاقی انسان را منتفی می داند.

برعکس «تربیت»، واژه ی «تزکیه» در کاربردهای قرآنی، کاملاً به بُعد روحی و اخلاقی انسان پیوند خورده است.

تزکیه نیز همچون تربیت، بر وزن «تفعله» و متعدی و به صورت «زُكَا يُزَكِّي تَزْكِيَةً» صرف می شود. بُن این فعل «ز.ك.و» است که بر وزن «زُكَا يُزُكُو» با مصدر ثلاثی مجرد «زکاة» به کار می رود.

زکات، در لغت، به معنی «صلاح» و «طهارت» است.<sup>۱</sup> «زکا یزکو: زاد و نما. و الزکاء: النماء و الرّيع. و الزکاة: الصّلاح. و زکاة المال معروفة و هو تطهيره. و الزکاة ما اخرجته من مالک لتطهره به.»<sup>۲</sup>

کاربست های قرآنی این اصل به قرار زیر است:

۱. ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۳</sup>

۲. ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۴</sup>

۱- المعجم الوسيط.

۲- ابن منظور، لسان العرب.

۳- جمعه / ۲.

۴- بقره / ۱۲۹.



۳. ﴿ وَ نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا فَآلِهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا ﴾<sup>۱</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در کنار دو عنصر «تلاوت وحی» و «تعلیم کتاب و حکمت»، یکی از وظایف اصلی پیامبر ﷺ، «تزکیه‌ی روح و روان آدمیان» معرفی شده است.

نکته‌ی قابل توجه این که تربیت فقط به معنای «افزایش» و «پرورش» است، ولی تزکیه دو معنای متضاد «افزایش» و «کاهش» را در خود دارد. چون از نمو، «افزایش» استنباط می‌شود، و از طهارت و تطهیر، «کاهش». اما به اعتقاد نویسنده، تزکیه‌ی اخلاقی در قرآن تنها به معنای کاهش است. بر این مدعا دو دلیل زیر قابل ذکر است:

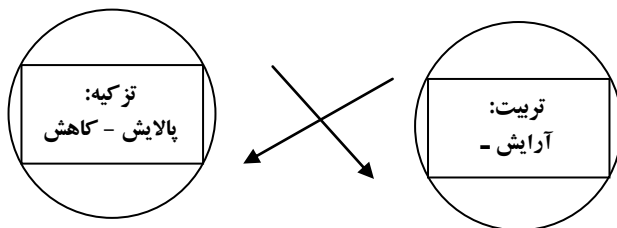
۱. تقابل «زکیها» و «دسیها»، که از تقابل «أفلح» و «خاب» به طور شفاف استنباط می‌شود. از آن جا که «دسیها» تحویر «دسیها» است، و «دسیس» مبالغه‌ی «دس» به معنی «افزودن» است، معنی کاستن از واژه‌ی مقابل آن، یعنی «زکیها» بیشتر به ذهن متبادر می‌گردد.

۲. تقارن تطهیر (به معنی پالایش) و تزکیه در آیه‌ی: ﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾<sup>۲</sup>

از آنچه گذشت روشن شد که عبارت «تربیت اخلاقی» مفید معنی آرایش و «افزایش» است، در حالی که «تزکیه‌ی اخلاقی» متضاد آن و مفید مفهوم پالایش و «کاهش» است:

۱- شمس / ۹.

۲- توبه / ۱۰۳.



اخلاق اسلامی مبتنی بر تزکیه است نه تربیت. و در تزکیه وظیفه‌ی هدایتگران افزایش هیچ مقوله‌ای از بیرون نیست، بلکه کاهش عناصری است که از بیرون به درون راه یافته و نظام ارزشی کامل درونی را در تار و پود خود می‌تند، و به تعبیر قرآن غل و زنجیر و وزر و وبال آدمی می‌شود.

به تعریف زیر از «تربیت» دقت کنید:

«تربیت رشد قوه‌ی قضاوت صحیح است.»<sup>۱</sup>

دخالت عنصر بیرونی در ایجاد قضاوت صحیح اساس این تعریف است، و این همان چیزی است که نویسنده‌ی این مقاله قصد ابطال آن را دارد.

در رویکرد فعلی به اخلاق، «چون اخلاق یکی از ابعاد شخصیتی انسان است، زیرمجموعه‌ی تربیت خواهد بود ... و سخن گفتن از اصول کلی، ارکان و بنیان‌های تربیت طبعاً سخن از اصول کلی، ارکان و بنیان‌های اخلاق نیز خواهد بود»<sup>۲</sup>، اما از منظر نویسنده‌ی این مقاله، اخلاق پایه‌ی نظام ارزشی انسان است. «سروکار اخلاق با واژه‌های خوب و بد است»<sup>۳</sup> این نظام ارزشی نباید از بیرون به آدمی سرایت کند.

۱- هولفیش گوردون، اسمیت فلیپ، ژ. تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، ترجمه: شریعتمداری، علی، ص ۵.

۲- نصر اصفهانی، محمد، فلسفه‌ی اخلاق و تربیت، ص ۳۲.

۳- وارنوک، ج. فلسفه‌ی اخلاق در قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات: لاریجانی، صادق، ص ۶.

خط این نظام با تربیت که رشد جنبه‌هایی از وجود انسان با استفاده از عناصر بیرونی است خطایی بزرگ است. آنچه گذشت نفی مقوله‌ی «تربیت اسلامی» و اثبات عنوان «تزکیه‌ی اسلامی» با استناد به کاربست قرآنی این واژه‌ها بود، که دلیل نقلی ما را تشکیل می‌داد.

### دلیل عقلی

علاوه بر این، دلیل عقلی ما بر این مدعا تلازم مفهوم تربیت با نسبی‌گرایی اخلاقی از نوع غیر قابل قبول آن است. منظور ما آن نوع نسبی‌گرایی است که بنیاد همه‌ی ارزش‌ها را متأثر از تاریخ و جغرافیا و عناصر بیرونی، و نه فطرتی اصیل و الهی و مجرد از متغیّرات محیطی، معرفی می‌کند.

## مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی در اخلاق

### مطلق‌گرایی اخلاقی

مطلق‌گرایی اخلاقی تأکید بر ثبات ارزش‌های اخلاقی فارغ از متأثرات محیطی است. از جمله مدافعان مطلق‌گرایی اخلاقی سقراط بود. او بر این باور بود که فضایل اخلاقی که شرط لازم برای دستیابی به سعادت هستند اموری ثابت و غیر قابل تغییرند.<sup>۱</sup> افلاطون نیز هرچند حکم و اصلاحاتی در نظریه‌ی سقراط به عمل آورد، در واقع بن‌مایه‌های مکتب او را پذیرفت.<sup>۲</sup>

۱- ر.ک: کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه: خرماهی، بهاء‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۴۹.

ایپیکور (زندگی ۳۴۲-۲۷۰ ق.م) نیز که ملاک حسن و قبح کارها را «لذت» می‌داند قایل به مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی است.<sup>۱</sup>

ژان ژاک روسو نیز از مدافعان مطلق‌گرایی اخلاقی است. وی می‌گوید:

«وجدان ما هرگز ما را فریب نمی‌دهد. این اوست که راهنمای واقعی آدمیان است. نسبت وجدان به روح مانند نسبت غریزه است به بدن. هر کس آن را متابعت نماید به طبیعت اطاعت کرده است و بیم گمراه شدن ندارد.»

به عقیده‌ی امانوئل کانت (زندگی ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م.) نیز ارزش‌های اخلاقی مطلقند و در هیچ شرایطی تغییر نکرده و هیچ استثنایی را هم بر نمی‌تابند. خوبی افعالی مانند راست‌گویی و وفای به عهد، همگانی و همه‌زمانی است.

### نسبی‌گرایی اخلاقی

آریستوتیلوس کورنی (متولد ۴۳۵ ق.م.) معتقد بود کار خوب کاری است که خوشایند طبیعت ما باشد و برای ما لذت ایجاد کند، و کار بد کاری است که برای ما خوشایند نباشد و موجب رنج و درد ما گردد.

اخلاق مارکسیستی نیز اخلاقی نسبی و تغییرپذیر است. «به عقیده‌ی مارکسیست‌ها اخلاق جامعه‌ی فئودالی با اخلاق جامعه‌ی بورژوازی متفاوت است. هر جامعه و هر دوره‌ای از تاریخ اقتضات اخلاقی خاص خود را دارد. اصولاً یکی از مبانی فلسفه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک این است که همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است و طبیعی‌ترین نتیجه‌ای که از این اصل در اخلاق گرفته می‌شود این است که درباره‌ی هیچ

صفت اخلاقی نمی‌توان گفت در همه جا و برای همه کس فضیلت یا رذیلت است.<sup>۱</sup> به اعتقاد نسبی‌گرایان «احکام اخلاقی اصلی [و نه فقط فرعی] انسان‌ها متفاوت و حتّی متعارضند.»

با عنایت به دو دیدگاه فوق از مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی، بر این عقیده‌ایم که از مفاد آیه‌ی ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> تلازم هویت دینی با اصل مطلق‌گرایی اخلاقی و نفی نسبی‌گرایی مطلق در این مورد، به اجمال، استنباط می‌شود. در صورت اذعان به مقوله‌ی «تربیت اخلاقی» که به معنی پرورش ارزش‌های اخلاقی با افزایش داده‌های بیرونی است، از آن جا که دنیای بیرونی انسان‌ها متفاوت است و افراد جامعه‌ی بشری در محیط‌های مختلفی از نظر هنجارهای اخلاقی به سر می‌برند، لذا مقوله‌ی تربیت اخلاقی بالضروره منجر به اصل نسبی‌گرایی مطلق در ارزش‌های اخلاقی می‌شود. در حالی که مقوله‌ی «تزکیه‌ی اخلاقی» مبین وجود اصیل ارزش‌های اخلاقی در همه‌ی انسان‌ها، صرف نظر از متغیّرات زمانی و مکانی آنهاست، و نقش هدایت‌گران و مصلحان اجتماعی و اخلاقی به جای تربیت، به معنی افزایش ارزش‌ها، تزکیه، یعنی تطهیر ارزش‌ها از عادات و تقلید بیرونی است که ارزش‌های درونی و ثابت را تدریجاً می‌کند و رین و زنگاری بر فطرت اصیل الهی انسان می‌افزاید.

### نتیجه

با بیان مختصر آنچه در این مقال آمد معتقدیم:

۱- مصباح، محمدتقی، فلسفه‌ی اخلاق، صص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲- روم / ۳۰.

۱. اسم‌ها نشانه‌های معنی‌دار مسمای خود هستند. نام‌گذاری صحیح بر همه‌ی حقایق به ویژه حقایق مرتبط با ابعاد پیچیده‌ی روح آدمی به دلیل اتحاد اسم و مسمی باید با حساسیت و دقت لازم صورت گیرد.
۲. نام‌گذاری نهاد متوکی رشد روحی انسان‌ها به نام «آموزش و پرورش» یا «تربیت و تعلیم»، در بخش پرورش یا تربیت، با آموزه‌های دینی و قرآنی ما ناسازگار است.
۳. تربیت مفید افزایش و تزکیه مفید معنی تطهیر و کاهش است. ذکر افزایش در مقوله‌های ارزشی منجر به پذیرش نوعی نسبی‌گرایی‌ی خطرناک در عرصه‌ی اخلاق می‌شود.
۴. پیشنهاد نگارنده جایگزین کردن عنوان «آموزش و پالایش» به جای «آموزش و پرورش» در زبان فارسی، و عنوان «تعلیم و تزکیه» به جای «تعلیم و تربیت» در زبان عربی است.

## منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۳. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: مرعشی، ندیم، المكتبة المرتضویة، ۱۳۶۸ش.
۵. مصباح، محمدتقی، فلسفه‌ی اخلاق، قم، ۱۳۸۱ش.
۶. نصر اصفهانی، محمد، فلسفه‌ی اخلاق و تربیت، اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۷۹ش.
۷. هولفیش، گوردون، و اسمیت فیلیپ. ژ. تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، شریعتمداری، علی، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۷۸ش.
۸. وارنوک، ج. فلسفه‌ی اخلاق در قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات: لاریجانی، صادق، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۹. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه: مجتبی‌وی، سید جلال‌الدین، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ش.